

ناگهان شعر



مرتضی امیری اسفندچه

شعر اول

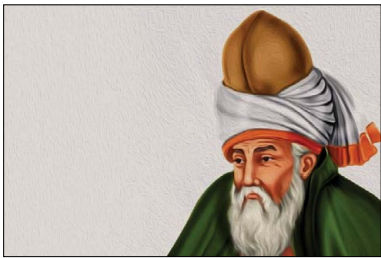
من و تو هر دو غریبیم، هر دو تنهاییم  
من و تو غم‌زده مثل غروب دریاییم  
کسی که با من و تو آشناست، ناپیداست  
من و تو گر همه باشند، باز تنهاییم  
به حال تشنگی ما دلی نمی‌سوزد  
ملال‌بارتر از ریگ‌های صحراییم  
ندیده‌روز خوشی، چشم‌های خسته ما  
دچار خلوت خاموش نیمه شب‌هاییم  
به دوش ما غم یک عمر خانه‌بر دوشی است  
من و تو شهره‌آوارگان دنیاییم  
من و تو شاهد مرگ بنفشه‌ها بودیم  
کسی که هیچ ندیده بهار را ماییم  
بین چگون‌به ما خیره خیره می‌خندند  
من و تو... آه من و تو، چقدر رسواییم

شعر دوم

نشان خانه‌تو ساحل شکیبایی است  
دلت غریب‌تر از مرغ‌های دریایی است  
به جای اشک، چشمت ستاره می‌بارد  
نگاه‌های تو در شب، عجیب رویایی است  
بهار از دم گرم تو زنده می‌گردد  
سخن بگو که سخن گفتنت مسیحایی است  
سرک کشیدنت از پشت پنجره زیبایست  
عبور کردنت از کوچه‌اتماشایی است  
کسی به عمق وجود تو پی نخواهد برد  
به روح عشق قسم، روح تو اهورایی است  
از آن شبی که از این شهر مرده کوچیدی  
همیشه ورد دزبانم «چرا نمی‌آیی؟» است  
بی‌اواز قفس انزوار، هایم کن!  
اتاق کوچک من، بی‌تو گور تنهایی است

یک جرعه مثنوی

حقیقت، مثل روز روشن است



گاهی حقیقت این قدر برای طرف مقابل روشن است که مثل این می‌ماند که به تشنه‌ای بگویی در این لیوان آب است، بخور. نیاز بی توضیح نیست. آواب را می‌بیند. تشنه است.

تشنه‌ای را چون بگویی توشتاب در قح‌آب است بستان زودآب هیچ گوید تشنه کاین دعوی است رو از برم ای مدعی مهجور شو آیاتشنه ممکن است به تو بگوید: نه این آب نیست. برو؟ او دارد می‌بیند که در لیوان آب است.

یا گاه‌و حجتی بنما که این جنس آب است و از آن ماء معین یا ممکن است فرد تشنه شروع به سوال و جواب کند و بگوید که یک دلیل برای من بیاور؟ نه. او تشنه است و سریع می‌پذیرد و آب را می‌خورد. مولانا در واقع دارد اهل فلسفه و اهل کلام را تمسخر می‌کند و می‌گوید شما حقیقت را می‌بینید، اما دنبال اثبات ادله عقلانی هستید. وقتی دلتان حقیقت را پذیرفت، دیگر چرا این قدر دنبال دلیل هستید؟

تفسیر مثنوی معنوی از عبد الجبار کاکایی به همت موسسه پیشگامان شعر نوین ایرانیان

غلط نویسیم

مبّر/امبری

مبّر یا به معنی «پاک و منزه» است و املاي آن به همین صورت یعنی با «الف» درست است: بزرگانی هم بودند که آثار ایشان از اغلب این عیوب مبّر است. (اقبال: مقالات ۷۷/۱)

زَعْن/ذقن

زَعْن واژه فارسی و نام پرندۀ شکاری از خانواده بازهاست: دولت از مرغ همایون طلب و سایه او/ ز آن که با زاغ و زغن شهیر دولت نبود (حافظ: قزوینی وغنی ۱۴۱)  
ذقن کلمه‌ای عربی و به معنی «چانه» است: وز آن پس سه مشّت آب بر روی زن / ز رستنگه موی سر تا ذقن (سعدی: بوستان ۱۶۰)  
بر گرفته از «فرهنگ درِست نویسی سخن»، تألیف استاد حسن انوری

پرونده‌ای به مناسبت سالگرد آغاز سردبیری زنده یاد امیر حسین فردی در شهریور ۱۳۶۱

خاطره‌سازان پرمایه «کیهان بچه‌ها»

قدیمی‌ترین نشریه کودکان و نوجوانان کشور، امسال در حالی ۶۸ ساله می‌شود که جمعی از سرشناس‌ترین نویسندگان معاصر مانند جعفر ابراهیمی، سوسن طاق‌دیس، افسانه شعبان‌نژاد، فریدون عموزاده خلیلی، محمد میرکیانی، اسد... شعبانی و محسن مومنی شریف در شکل‌گیری دوران طلایی آن، نقشی بسزا ایفا کرده‌اند



طاق‌دیس کار حرفه‌ای خود را در سال ۱۳۶۰ با نوشتن داستان برای «کیهان بچه‌ها» آغاز کرد و اولین داستانی که از او منتشر شد، «بابای من در زده بود» نام داشت. از دیگر شاعران و نویسندگان نام‌آشنای ادبیات کودک و نوجوان، افسانه‌شعبان‌نژاد است که کارنامه‌پربراری دارد و موفق به کسب جوایز و افتخارات متعددی شده است. این شاعر توانمند همکاری با مجله «کیهان بچه‌ها» را از سال ۱۳۶۴ شروع کرد. شعبان‌نژاد در سال ۲۰۱۰ نامزد دریافت معتبرترین جایزه ادبی جهان در بخش کودک و نوجوان جایزه آسترید لیندگرن شد.

■ **جمع خاطره‌سازها در قاب «کیهان بچه‌ها»**  
اگر بخواهیم از همه نویسندگان و شاعران بزرگ و شناخته‌شده‌ای که در سال‌های مختلف در «کیهان بچه‌ها» فعالیت می‌کردند، نام ببریم، فهرست نامشان طوماری بلند بالا خواهد شد؛ چهره‌هایی مانند فریدون عموزاده خلیلی، نویسنده و پژوهشگر و فعال فرهنگی، محسن مومنی شریف، نویسنده‌ای که در سال‌های گذشته مسئولیت اجرایی در حوزه فرهنگی هم عهده‌دار بوده، محمد میرکیانی، نویسنده مطرح داستان‌های نوجوان و استاد بازنویسی‌های موفق برای کودک و نوجوان، اسد... شعبانی، شاعر پیش‌گسوت ادبیات کودک و نوجوان و ناصر کشاورز، از شاعران نامدار شعر کودک و نوجوان از جمله افرادی هستند که سال‌های مختلفی از زندگی حرفه‌ای‌شان را در «کیهان بچه‌ها» قلم زدند و برای بچه‌های چندین نسل خاطره‌های دوست‌داشتنی ساختند.

■ **نویسنده‌هایی که با «کیهان بچه‌ها» بزرگ شدند**  
یکی از نویسندگان برجسته ادبیات کودک و نوجوان که «کیهان بچه‌ها» عامل تشویق او به خواندن و نوشتن شد و بعدها فعالیتش را با «کیهان بچه‌ها» آغاز کرد، زنده‌یاد سوسن طاق‌دیس است. این نویسنده نامدار به گفته خودش با خواندن قصه‌ای در «کیهان بچه‌ها» در کودکی تحت تأثیر قرار گرفت و از همان دوران میل به نو یسندگی در او شکل گرفت.



فرهنگی

ادبیات فارسی، مشعلی برای بیداری در دنیای غرب



سیدسلیمان صفوی، رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن گفت: ادبیات عرفانی فارسی مشعلی است برای بیداری معنوی در دنیای کمیت‌زده غرب و سفیر فرهنگی ایران در غرب، ادبیات فارسی است. به گزارش ایبنا، سیدسلیمان صفوی در نشست ادبی «عطر شعر» به مناسبت گرمی‌داشت‌روز شعر و ادب پارسی که شامگاه جمعه ۲۳ شهریورماه، با حضور جمعی از شاعران پارسی‌زبان کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان، و نیجریه به میزبانی گروه بین‌المللی هنریدان برگزار شد، درباره انعکاس ادبیات فارسی در غرب گفت: انعکاس ادبیات فارسی در غرب در سه محور ترجمه، نفوذ اندیشه‌ای و تحلیل‌قابل‌بررسی است. در ترجمه، آثار بزرگان شعر و ادبیات فارسی مثل شاهنامه فردوسی، رباعیات عمر خیام، آثار مولانا، آثار سعدی و شعر حافظ به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. در نفوذ اندیشه ایرانی، آثار شاعران متفکر ایران در شعر و اندیشه روسیه، اروپا و آمریکا نفوذ داشته است و در تحلیل نیز صدها کتاب به زبان‌های روسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی درباره اندیشه‌های عرفانی شاعران ایرانی تألیف شده است.

■ جذابیت تعلیم عرفانی فارسی در غرب

رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن تأکید کرد: ادبیات فارسی در غرب به دلیل تعلیم عرفانی و اخلاقی جذابیت چشمگیری نزد نخبگان غربی دارد. ادبیات عرفانی فارسی مشعلی است برای بیداری معنوی در دنیای کمیت‌زده غرب و سفیر فرهنگی ایران در غرب، ادبیات فارسی است. در فلسفه و روماتیسم به ویژه در آثار گوته، سعدی و حافظ حضور و نفوذ چشمگیر دارند؛ نیچه متأثر از زرتشت بود و مثنوی معنوی و رباعیات فلسفی خیام نیز تأثیر بسزایی در روسیه، اروپا و آمریکا داشته‌اند. در روسیه از شاعران و حکمای ایرانی، بیش از همه خیام را می‌شناسند. وی درباره تأثیر سعدی بر اندیشه اروپایی بیان کرد: ترجمه آثار سعدی به زبان فرانسوی در قرن هفدهم و پس از آن به سایر زبان‌های اروپایی، زمینه نفوذ اندیشه انتقادی و اخلاقی سعدی در اروپا فراهم کرد. جنبش روشنگری (انلایتمنت) فرانسوی در قرن هجدهم میلادی، آثار سعدی را نوعی نقد اجتماعی، سیاسی و اخلاقی می‌دانست که با توجه به ویژگی‌های جامعه خود، از آن الگوبرداری کردند؛ حکمت و خرد عملی اندیشه سعدی، تأثیر مطلوبی بر خوانندگان اروپایی گذارد.

حراج شاهکاری که در زباله‌ها پیدا شد



یک اثر هنری چاپ از «آلبرشت دورر» که از زباله‌دانی نجات داده شده بود، در حالی راهی حراجی می‌شود که انتظار می‌رود به قیمت قابل توجهی به فروش برسد. به گزارش ایبنا، یک چاپ ۵۰۰ ساله اثر «آلبرشت دورر» که از یک محل دفن زباله نجات داده شده بود، در حالی به زودی به مزایده گذاشته خواهد شد که انتظار می‌رود به قیمت ۲۶۰،۰۰۰ دلار فروخته شود. فردی به نام «مت وینتر» در دوران کودکی به جست‌وجو در زباله‌های منطقه در «کنت» واقع در جنوب شرقی انگلستان و جست‌وجوی عتیقه‌جات علاقه داشت. «وینتر» توضیح داد که یک روز بعد از ظهر او یک چاپ قدیمی پیدا کرد که ظاهر قشنگی داشت و آن را به خانه برد. «وینتر» بیش از یک دهه است که این چاپ را به همراه بقیه عتیقه‌هایی که نجات داده است، در یک کمد نگهداری کرده است. اوایل سال جاری میلادی او این چاپ را برای ارزیابی به کارشناسان یک حراجی ارائه کرد و در نتیجه مشخص شد که این چاپ در حقیقت یک اثر هنری متعلق به «آلبرشت دورر» است.

زیبایی چراغ‌ها را خاموش می‌کند

نگاهی به مجموعه شعر «بی‌شکلی»، سروده کمال شفیعی



حیدر کاسبی

culture@khorasannews.com

«بی‌شکلی» کتاب کم حجمی است در ۴۸ صفحه که انگار شاعر دلش نیامده است برای انتشار آن درخت قطوری را قطع کند. این طور کتاب‌ها با تمام لاغری‌شان اگر دارای محتوای فرهی‌ی باشند و در هر صفحه حرفی برای گفتن داشته باشند، آن قدر نجابت دارند که جای کتاب‌هایی مثل «کلیدر» و «جنگ و صلح» را در کتابخانه شما تنگ نکنند. اگر فهرست و فیبا را از کتاب بگریزد، کمتر از ۴۰ صفحه شعر برای مخاطب باقی می‌ماند و این کمی قابل تأمل است. در چنین شرایطی شاعر باید همه توانایی‌اش را به کار بگیرد و برای سطر سطر کتاب که چندان هم زیاد نیست، برنامه داشته باشد. کتاب چهل و چند صفحه‌ای کمال شفیعی تا حدودی این ویژگی را دارد و اگر نگوییم برای سطر سطر آن تمام انرژی‌اش را گذاشته، دست کم در کلیت کتاب به این مسئله توجه کرده است.

■ تلفیق شعر و سینما با ایماژ

تشبیه‌ها و استعاره‌ها در کتاب «بی‌شکلی» بدیع و گاه بی‌نظیر هستند؛ مثلاً آن‌جا که کولبرها را به مورچه‌های کارگری تشبیه می‌کند که اندوه‌های مختلفی دارند: «در زخم‌آوازهای کهن نیاکان‌شان / شب‌های کوهستان را /

باپکی عمیق / به چیق‌هایشان / دود می‌کنند / مورچه‌های کارگری که / هر کدام / قصه‌های خودشان را دارند» در ادامه با تصویری زیبا تناقضی بین برف و رنگ سرخ می‌سازد که خواندنی است و استعاره‌ای که از خون با شکوفه‌های سرخ به ذهن منتقل می‌کند، باین که خیلی هم دست اول نیست، اما در این شعر خوش نشسته است: «خالو مراد / اندوهی شفاف / با گونه‌های سرخ / نیمه‌های شب / از صخره‌ها بالا رفت / و صبح / برف‌نو / پر از شکوفه‌های سرخ بود».

اگر از ترکیب «برف نو» که یادآور شعر دیگری است و شاعر، مخاطبش را به پاورقی را جاع نداده است، با اغماض بگذریم، تصویری که شاعر از خالو مراد ارائه می‌دهد، خوب است و مثل یک سکناس سینمایی جلوی چشمان مخاطب رژه می‌رود. یکی از ویژگی‌های شعر امروز سینمایی بودن آن است و انگار ذائقه شنونده هم به این موضوع عادت کرده است که در هر کتاب چند پلان و سکناس سینمایی را تماشا کند. شاعر مجموعه «بی‌شکلی» از این مهم غافل نبوده و در بعضی از صفحه‌ها ایماژهایی از این دست ساخته است:

«چشم که باز کردم / قونیه در سماع بود / ایفل در موزه لوور / حمام آفتاب می‌گرفت / تهران در صف مرغ / و میکل آنژ / از پیکره داوود / پرتره‌های بی‌نظیر می‌گرفت...»

و در ادامه همین شعر سینمایی شنونده‌اش را از ایماژهای ناب سیراب می‌کند: «غروب کبودی بود / به هر طرف که نگاه می‌کردی / زنان قبيله مردوک / خدایگان مرده را / کل می‌کشیدند / زانوهای تهران در صف مرغ / و اریس گرفته بود...»

■ تأثیر حضور شعر

از برخی حشو‌ها در کتاب اگر بگذریم، مثلاً آن‌جا که می‌گوید: «همه می‌آیند / تا بروند... / تنها / آن کس که می‌خواهد / بیاید و بماند / نمی‌آید» که به نظر می‌رسد این شعر می‌توانست همین‌جا بسته شود، ولی شاعر اصرار داشته که آن را ادامه دهد و با توضیحات زیاد هم از برجستگی سطرهای ابتدای شعر بکاهد و هم تا حدودی مخاطبش را دست کم بگیرد:

«می‌دانم / هیچ وقت / نخواهد آمد / و گرنه / این قوری چای دلواپس / روی اجاق / این همه سیاه نمی‌شد».

از حشو‌هایی از این دست برخی‌تر کب‌های نه چندان دست اول در کتاب مثل همین «قوری چای دلواپس» اگر بگذریم، «بی‌شکلی» کتاب خوب و قابل‌ی است و بهیچ‌وجه به سمت قطور بودن نرفته است.

«بی‌شکلی» اگر پرزنده بود، در از دحام کلاغ‌های پر سر و صدا احتمالاً چکاوک‌ی بود که بخشی از آوازش را در سینه حبس کرده است. حالا که پرزنده نیست و تصمیم گرفته است کتاب باشد، در سال ۱۴۰۱ خودش را به انتشارات الیما سپرد و روانه بازار شده است.

